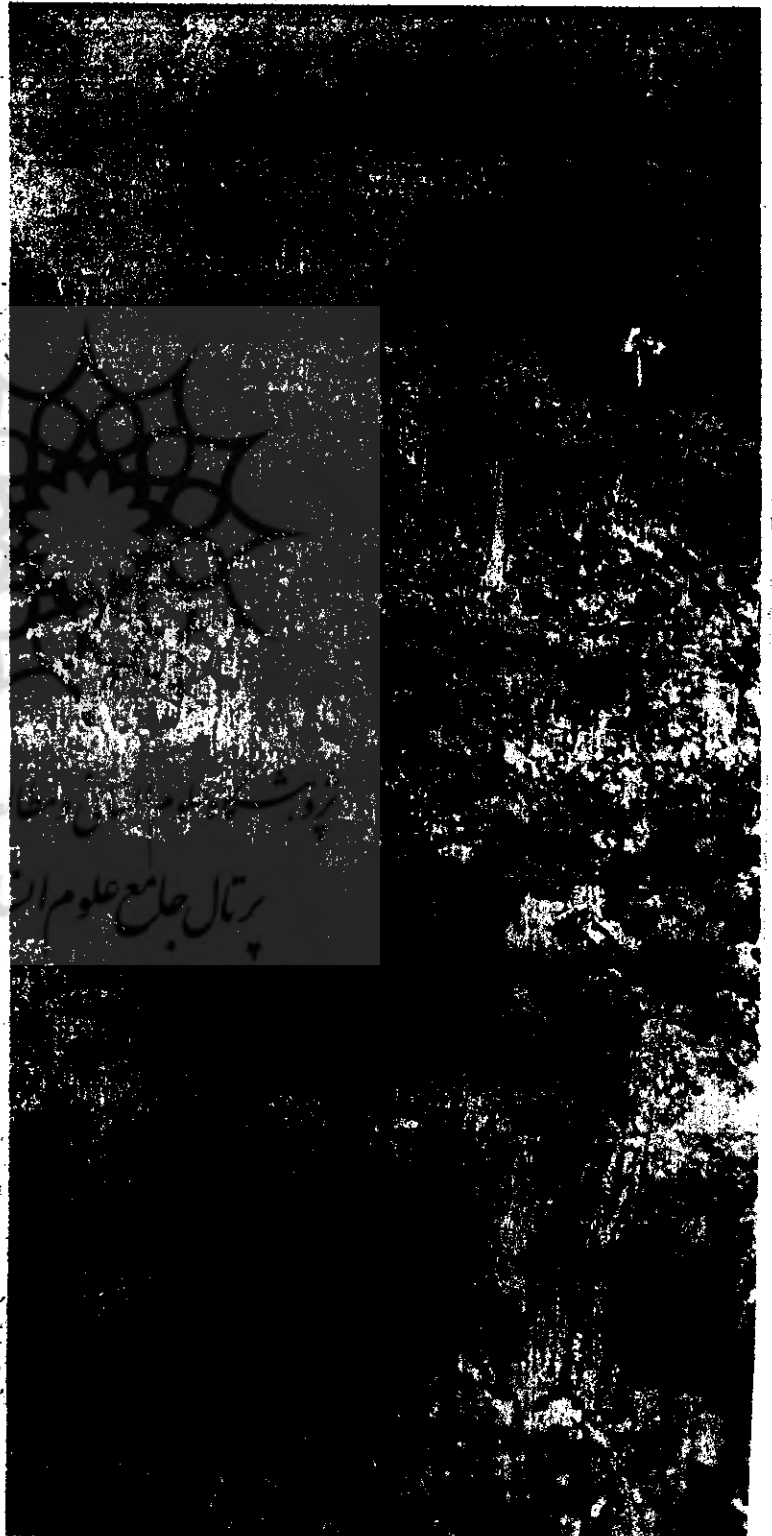


زیبائی شناسی  
مبدأ شناخت  
«حقیقت طبیعت»

□ سهراب هادی



پرتال جامع علوم انسانی  
پشت سرگودشت

صد نکته غیرخسن ببايد که تا کسی  
مقبول طبع مردم صاحب نظر شود

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

امور عقلی و علمی را موازینی در دست است که با توسل بر آنها  
خواهیم توانست کم و بیش درستی و یا نادرستی مسائل و قضایای مربوط به آن  
امور را محک بزنیم. زندگانی وسیع ماشینی و صنعتی بشر امروز با تمام ابعاد  
پنچیده و نگرانی‌ها و ناخوشی‌هایی که در بردارد از موهبت ترازوی دقیق علم  
و داوری بی چون و چند علوم طبیعی برخوردار است.

جهان دستگاه عظیمی است که قادریم توانائی ونیرومندی آنرا برای آسایش دیگران و خود بکار بندیم، اساس گردش و چرخش این دستگاه نه چنان است که بتوانیم چرخه از چرخ های سنگین آنرا به میل و خواسته خود حتی یک ثانیه تندتر و یا کندتر به چرخش درآوریم و چنان است که نیرویی خارج از قوه اندیشه و تفکر بشر همه چیز را بر مبنای دانش بی کران خویش چنان قابل حرکت ساخته که این دستگاه عظیم فارغ از تمامیت احساسات و خواسته های انسانی بر اصول علمی محض و جاودانه در گردش و جنبشی خلل ناپذیر است.

از طرفی چنانکه میدانیم در کارهای ذوقی و ادبی و هنری چنان موازین عمومی و جهانی وجود ندارد. یک پرده نقاشی یا قطعه ای شعر یا یک اجرای تئاتر میتواند مورد قبول و تعلق خاطر عده ای قرار گیرد و احیاناً در محضر مردمی دیگر ناپسند جلوه نماید.

گاه ممکن است یک اثر هنری در زمان های مختلف در یک جامعه گاهی نیک و دلپذیر و در زمان دیگری ناپسند و نارسا محسوب گردد. تفاوت و درجات اختلاف نظر در میان اهل فرهنگ و هنر هزارها بار بیشتر از تشتت آرا میان پیروان مکاتب علوم عقلی و طبیعی است.

در باب هنر و ادب قواعد و دستوره های نقش ثابت و معین جهانی مانند فرمول های علمی را ندارند. سرخوشی در میخانه هنرگاهی از آن است که زنجیرهای گران علم و منطق و فلسفه را قادریم از دست و پای برگیریم و از اینرو آزاد و وارسته به پرواز درآئیم و در سرای طبیعت می بینیم و امیدبازی کنیم و تا آنجا پیش برانیم که لا اقل در عالم خیال یک بار هم پاک و منزّه به آسمان رویم.

حدیث چون و چرا در دسر دهد ای دل

پیاله گیر و بیا، ساز عمر خویش دمی.

هنر به روان آدمی نوعی آزادی و آزادگی نسبی و گهگاهی می بخشد،

هنر شرابی است که شرف مردمی متفکر و خردمند را آشکار و عیان می سازد،  
مرد خردمند پرمایه را یک جام این شراب آفریننده سرمست و گویامی سازد.  
گاهی هم میخوارگان کم مایه با نوشیدن چند جرعه ازین خم  
بی تاب و پرگویی و عربده جوی میشوند.

استقلال بیان و قضاوت را در امور هنری اگرچه کار فرهنگ و هنر را از  
نظر فردی و شخصی دلپذیر و جانبخش میکند اما از دید عمومی گاهی در کار  
نقد و ارزیابی در مکتب معرفت دشواری به پیش میآورد. از اینروست که  
مرد دانشی تا میتواند از بحث و جدل بی سروته در امور هنری به پرهیز می نشیند.

او میداند آنچه که مبدأ روشنی ندارد فرجام روشنتری نیز نخواهد  
داشت و نیک میداند که در منزل هنر باید معتدل و آزاده و سرخوش بود و با  
گشادگی خاطر به همه اجازه داد که از معشوق یگانه خویش سخن به میان  
آوردند و گاهی معشوق دیگران را نادیده بگیرند.

ما چنانچه نسبت بیک اثر هنری علاقه زیادی پیدا کردیم، چنین  
می پنداریم که همگان باید نسبت به آن اثر دیدی همطراز با ما داشته باشند  
و می پنداریم که اثر ارزش جهانی دارد، یعنی همه مردم جهان باید آن را  
پسندند.

از همینجاست که در بعضی از ممالک و فرهنگ علاقمندان به ذوق  
و هنر، فرآورده های هنری فرهنگ خویش را به تعصب در ردیف بزرگترین آثار  
هنری جهان قرار میدهند.

اتفاق افتاده است که کارداران برای افزایش درجه اعتبار فرهنگی  
ممالک خویش در جهان از خبرنگاران و گویندگان و هنرمندان دعوت کرده اند  
تا از دور و نزدیک به دیدن اثر مورد علاقه ایشان بیایند و آنرا همانند گوهری  
یکدانه به ملل دیگر عرضه دارد. و آن دسته از آثار هنری و فرهنگی و ادبی که در  
ردیف افتخارات ملل نامیده میشوند از همین مایه سرچشمه گرفته اند.  
همه بالطبع این واقعیت را خیلی زود فراموش می کنیم که ارزش

خلاقیت های هنری نسبی است و به درجه ذوق و خال امروز و سوابق فرهنگی  
مابستگی دارد.

در چهار چوب آفریده های هنری اگر اصول و معیارهایی هم در دست  
باشد صد البته بمانند پای نسبت های علمی حساب شده نیست و معیارها  
و محک های هنری بیشتر برای پیروان مکتبی معین معنی پذیر است و پذیرش  
همگانی و بالطبع جهانی نخواهد داشت و ضرورتی هم یافت نمی شود تا  
تمامی مردم جهان در نقد و ارزیابی های هنری هم آهنگ باشند. چنین  
کارگاه عظیمی برای نقد امور هنری بی شباهت به ساعت عظیم علم نخواهد  
بود و هیچ ملاک عقلی نمی شناسیم که ارزش هنری تابلویی از «داوینچی»  
یا قطعه ای از «بتھوون» یا داستانی از «گلستان سعدی» را با یک ترازوی  
معرفت بسنجد.

محک ها و فعالیت هایی که در وادی علم عرضه میگردد و همواره با  
مفروضات و اگرها همراه است، هر چند بسیاری از تازه کاران ممکن است آن  
نکته ها را دریابند.

اگر این هوی در سر کسی بیفتد که بخواهد از روی تفنن در کار هنری  
داوری کند، باید ابتدا محدوده قضاوت خویش را به گوشه ای معین از کارگاه  
پهنایور هنر جهان منتقل نماید تا هوا علمی وی را در پیش داوری عام دل بسته  
نکند.

چند نقاش و شاعر و چند هنرمند دیگر را شاید بتوان از جنبه های معین  
با یکدیگر قیاس کرد مشروط بر آنکه گفت و شنود میان مردم اهل علم  
و هنر آگاهانه صورت پذیرفته باشد و بحث جنبه قاطع و عمومی نوآموزان را نیافته  
باشد و نتیجه گیری های نادرست و غیر اصولی سیاسی و اجتماعی و تعصبات  
و ادعاها، اینگونه مباحث ادبی و هنری را به جنگ هفتاد و دو ملت نکشاند.  
نگارنده هرگاه در امور هنری مطلبی را معروض میدارد مایل است که

نخست مفهوم این مقدمه مبتنی بر محدودیت‌ها و نارسائی‌ها و نسبت دارو یها در قیاس‌های فرهنگی و هنری در ذهن خواننده انعکاس معین یابد.

با این اصول معیار زیباشناسی مردمی که با یکدیگر آهنگ مشترک هنری دارند (نه اینکه صد درصد در همه امور هنری مشترک باشند) گاهی اجازه گفت و شنود و شناسائی معیارهای فرهنگی را بیک دیگر می‌دهند و روشن است که این مباحث جنبه جهان شمولی نهائی را ندارد.

آنجائیکه سخن از برتری یک اثر هنری بر اثری دیگر پیش می‌آید باید معترف بود که همواره بذهن و ذوق ما گاهی جلوه زیبایی بعضی از پرده‌های نقاشی بیشتر از پرده‌های دیگر است و آنکه با همه همداستان و هم آهنگ نیست شاید خود در ذهن خویش معیار و قیاس‌های دیگری را پرورانده است.

اینقدرها امید هست که این گفت و شنود نیمه علمی در عالم هنر و فرهنگ تاریکی‌ها را مبین و هماهنگی‌ها را دلپذیر و در بسیاری از موارد اختلاف عقاید را آشکارتر سازد و با این امید در طریق نقد خلاقیت‌های هنری در میدان پژوهش هنر اصیل با یکدیگر در سرزمین هنر گام می‌گذاریم و پیش خواهیم رفت و لولاینکه همواره هماهنگ و هم گام نباشیم.

با عرض این مقدمه که در ذهن داشتم و با شما خوانندگان ارجمند در میان گذاردم، مسلم است که هیچ اصراری در درستی و نادرستی بی چون و چرای این نظرها نخواهم داشت.

اینگونه مباحث هنری قاعدتاً به ذوق گروهی سازگار و به ذوق دسته‌ای دیگر ناپسند خواهند آمد. همینقدر که گروهی از اهل فرهنگ و هنر جهان پس از فرورفتن در ژرفای این معانی با نگارنده هماهنگ گردند، باب مطلوب گفتگو بازتر خواهد شد. اگر از این گفتار و اندیشه‌ها در وادی فرهنگ و هنر مختصر فایده‌تی نصیب خوانندگان گردد برای نگارنده بسیار شادی بخش خواهد بود همیشه شایق و مشتاق بوده‌ام تا با مساعدت گروهی هماهنگ ((دُر)) هنر اصیل را از میان انبوه سنگ ریزه‌ها جدا ساخته و زیبایی‌های

خیره کننده را به همزبانان بهتر نشان دهیم و اشتیاق داشته‌ام که از باب این گفتگوی هنری با خوانندگان هنردوست رسته آشنا و الفت و همدلی برقرار سازم تا آنجا که چراغ عقل و علم فروزش آشکارا ندارد و شمعی بدست آریم. پس از چندین شکیبائی شبی یارب توان دیدن

که شمع دیده افروزیم در محراب ابرویت

\* \* \*

آنچه که نگاشته میشود شمه‌ای است از افکاری که در جستجوی یافتن معیارهای زیباشناسی برای بازشناختن ارزشهای هنر از میان انبوه مکاتب متوسط و خوب و بد میباشد.

بذهن این قلم در محدوده فرهنگ و هنر امید آن میرود تا بر اساس شناخت واقعیتی از هنر خوب و زیبا همراه با شناختن نازیائی‌ها مرزهای واقع بینانه در زیبایی شناسی هنر را مورد نقد و نظر جمع قرار دهیم. همینقدر یادآور میشوم که در کتابهای زیبایی شناسی تعاریف و نشانهای پیرامون زیبایی شناسی آمده است که کم و بیش ذهن اهل هنر را مشغول داشته و غالب تعاریف زیبایی شناسی بر پایه خیال انگیزی در شکل و فرم محدود گردیده است.

قوائد قابل تمیز زیبایی شناسی خوب از بد مانند همه داوریهای هنر اگر چه بظاهر علمی آراسته جلوه کند باز پای بند ذوق و تشخیص خصوصی است.

نگارنده در این گفتار به تکرار گفته‌های گذشتگان روی نمی‌آورد و آنچه که عرضه میدارد بیشتر قسمتی از اندیشه‌های شخصی است پیرامون جستجوی معیارهای زیبایی شناسی هنر بصورتی عریان و برهنه.

توجه در این مباحث بیشتر بروی اصولهایی است بگونه دواصل زیر و بر اساس دریافتی خواهد بود که وی در ذهن خویش از مدت‌ها پیش پرورانده است و قابل ذکر است که هیچگاه نمی‌توان به قواعد و اصول عالم هنر بصورت

جهان هنر تاب سلطه منطق بی چون و چرا و فارغ از استثناء و ذوقیات را ندارد و ضرورتی در کار نیست که هر چه در قلمرو هنر است با حکمت و ریاضی و شیمی و فیزیک منطبق باشد. مباحث و فصولی را که عرضه میدارم مسلماً نمودار مدار حساسیت و تاثیر نگارنده از اصل هنر است و در کار هنر بهیچ روی ضروری نخواهد بود که شاهد آوریم تا مطلبی را نفی و اثبات کرده باشیم.

و چنین شواهدی را باید در دریافت معنا از فرم‌ها و شکل‌ها دانست و روشنگری ذوقها جهت درستی یا نادرستی اصل زیبایی شناسی در هنر خواهد گردید.

بررسی در درستی و نادرستی قضایا کار قوه عقل و علم است، در نگارستان هنر، خواه ناخواه اختیار در دست دل می افتد، ناچار میل و رغبت این نگارنده بمانند دیگر اهل هنر تا حدودی در نگارش و بیان زیبایی‌هایی است که صاحب بیان در ذهن خویش پرورانده است.

اینک وابتداءً دو نکته از مباحثی را که در ذهن دارم معروض داشته و آنگاه در مباحثی دیگر با ذکر مثالها و نمونه‌هایی از گفتار بزرگان مطلب را روشنتر خواهیم ساخت. یادآور می‌شوم که این معیارها به‌چوچه نمی‌تواند مانند قوانین فیزیکی عمومیت داشته باشد. زیبایی شناسی در همه دیده‌ها یکسان نیست و مباحثی را که معروض میدارم به تنهایی کافی نیست ولی آنها را نادیده نباید گرفت.



به این منوال بحث خودمان را در ردیف این اصول که شاید کمتر بدان  
بحث توجه شده است می‌آغازیم و انشاءالله این مباحث ادامه یابد تا به بحث  
در نکات و لطائف دیگر پردازیم و در همه حال خواننده را یادآور می‌شویم که:

صد نکته غیر حسن نباید که تا کسی  
مقبول طبع مردم صاحب نظر شود

الف: اصل اول:

یکی از عواملی که هنر اصیل و غیر توصیفی را مانند یک پرده نقاشی  
عارفانه یابند و حکمت‌های یک قطعه شعر لذت بخش و از نظر گاه فرهنگی  
و زیبایی شناسی تا حدودی جهان مشمول میکند آنست که نقاش و شاعر  
در بیان خود طبیعت را سرمشق قرار دهد و عوامل و عناصر را که میخواهند از  
شادی‌ها و رنج‌ها و روابط انسانی و اجتماعی عرضه کند با نظایر طبیعی آنها  
در آمیزد و بسنجد. هنرمند در تمثیلات و سمبول‌ها و تشبیهات خویش فی المثل  
از ماده و خورشید و گل و بلبل و آب و خاک و روئیدن و صبح و شام و زادن و مردن  
و گفتن و شنیدن و مهر و کین و وزیدن و وصل و فصل و نظایر آن سخن نگویده  
اینجا هنرمند به پدیده‌های طبیعی ساده بیشتر نظر داشته تا به ادوات و آلات  
و روش‌های بکار بردن عملی آن اشیاء در زندگی اجتماعی.

هنر خوب میتواند و قادر است مایه علمی و مفهوم روشن معرفت را با  
جوهری دلپذیر عرضه کند، مشروط بر آنکه وارد برجزئیات علم و فن نگردد،  
هنر باید به مایه معرفت که از «حقیقت طبیعت سر چشمه می‌گیرد آمیخته  
باشد تا در جزئیات تدوین شده از مایه «حقیقت طبیعت» به هنر روح و لطافت  
بخشد.

جزئیات و حواشی و درس و بحث تخصصی و صنعتی که به سازمان  
علوم مدون نزدیکتر است از زیبایی و شکوه و سادگی و قدرت تأثیر هنرناب  
می‌کاهد. علم عقل را به زنجیر میکشد و شور و مستی هنرناب، اندیشه را از پای  
بندیها آزاد میکند.

## ب: اصل دوم:

وقتی هنرمندی بجای طبیعت و طبایع، بجای سیر برون و درون، ساخته‌های تصنعی جامعه را بعنوان سرمشق در هنر راه دهد، وفی المثل روابط انسانی و تأثیرات یا توصیف معشوق خویش را با نظایر آنها بسنجد، از زیبایی هنر گاسته می‌گردد در شیوه‌های هنری، شیوه اینگونه توصیف‌ها بیشتر مخصوص فاخر گرایان و اهل علم است و بندرت در متن هنرناب قرار می‌گیرد. شرح جزئیات امور صنعتی و اجتماعی از لطافت هنر می‌کاهد و آنرا احیاناً به تکنیک صنعتی بدل می‌کند.

\* \* \*

اصل اول گرایش ذهن است بسوی مجردات و وارستگی‌ها، از راه شناخت «حقیقت طبیعت» و سفری است بسرمنزل هنرناب که ما را در این تجسس هنری در مرکز دایره هنر قرار می‌دهد. پروازی است آزاد، دست‌افشان و رقص‌کنان با بالهای اندیشه، برفراز مادیات بدوی، هنرمند که زبان «حقیقت طبیعت» را زیباتر و خوشتر از زبان وجاه و مال درمی‌یابد آنرا پایگاهی قرار می‌دهد برای پرواز به فضاهاى پاکیزه‌تر و برتر و فراتر.

\* \* \*

اصل دوم همزاد منفی اصل مثبت اول است گرایش است بسوی ماده و جزئیات و روشهای جامعه، مانند علم و صنعت و جامعه‌شناسی و تاریخ نویسی و امثال این فعالیت‌ها که بیشتر در عهده ناظر گرایان هنراست. باین ترتیب هنری که به تأثیرات و خواسته‌های طبیعی درون پا به روان برهنه آدمی و مردمی نزدیکتر باشد، با مقیاس هنری که در این مقاله پیش رو داریم آراسته‌تر و خوش‌تر از هنری است که به سایر شرایط زندگانی اجتماعی و تمدن و علم و صنعت نزدیکتر باشد.

در عشق و ندای دل و حتی گرفتاریهای اجتماعی که با کانون اصلی روان ما سروکار دارد و اگر بنا بر مقایسه های طبیعی و مراعات سنتهای هنری مطرح شود میتواند هنرناب ببار آورد. اگر در گیریهای روان آدمی را بزبان تخصصی علمی دور از تشبیه و قیاس با کارگاه طبیعت در قالب هنر عرضه کنند بسختی صورت محدود پیدا می کند و از هنرناب دور می نشیند هنر با الفبای ساده زیست انسان و با مجردات اندیشه های بشر بیشتر سروکار دارد تا به صنعت و بقیه ساخته ها و پرستش اشخاص و اشیاء. و از طرفی چنین ترکتازی و سودجویی و حکمت طلبی و فایده جوئی در میدان علوم علمی و تخصصی و صنعتی بیشتر است و لذا از اینروست که محدوده و گستره هنر همواره از میدان های علوم صنعتی و تخصصی های آزمایشگاهی و نتیجتاً از سودجویی و منفعت طلبی دوری جسته و به روان و اندیشه مجردان نزدیکی پیدا کرده است.

هنری که از طبیعت و اجتماعات ساده بشری ارشاد بیابد بذوق این نگارنده نزدیکتر است تا آنچه که از کارخانه و صنعت و واقعیات روزانه جوامع بشری سرچشمه بگیرد. البته عرضه داشتن نقش هائی از صحنه های عام و زیبای جوامع بشری در تالارهای فرهنگی ضروری است. داستان نویسان، روزنامه نگاران و نقاشان و سینماگران در عرضه آثار باشکوه از جلوه های زندگی جوامع بشری با غم های هنری استادی بسیار دارند.

آشنائی این دسته از هنرمندان با روایای مخفی فرهنگ و هنر هرملیت محققاً خواهد توانست کلامشان را گیراتر و دلپذیرتر کند. اما وارد کردن جزئیات کارزندگانی صنعتی و اجتماعی روزانه در هنر اگر بسیار استادانه نباشد جنبه ابتذال هنری پیدا می کند.

مثلاً هنرمند آنگاه که از کاروان حیات و بانک جرس زمان یا قفس و آزادی، رنج و شادی محدود و بی پایان و روشهای اساسی و روابط انسانها در جامعه بنحو کلی صحبت می کند، نوای کلام طبیعی و هنرمندانه است. اما

هرچه جزئیات علمی و فنی و اجتماعی این امور بیشتر وارد هنر شوند هنر به جنبه زندگی روزانه گزارش نویسی و مقاله نویسی نزدیکتر میشود و از نیروی آوای آسمانی کاسته می‌گردد.

شک نیست که بعضاً آثار هنری و نگاره‌هایی که بمنظور اجتماعی یا سیاسی خلق میشوند ممکن است جهت پرورش افکار عمومی جامعه ارزشمندتر و شایسته‌تر از هنرناب باشند. اما در این مقاله نگارنده بسودهای مادی و اجتماعی نظر ندارد.

هنری که در روان آدمی دژ کلی و طبیعی و تاحدی فارغ از نظامهای اجتماعی و فایده‌جوییهای مادی را پدید آورد نوائی است که از دل شوریده برخاسته و در گوش جان شنونده آشنا اثر می‌گذارد. نه آن سخنی که بر اساس برنامه پیش حساب شده بخصوصی بخردانه از پی جای داد روان آدمی در پرونده اجتماعی معینی به نظم درآورده باشند.

بهر حال هنرناب، چه نظم خوش، چه نقاشی اصیل، چه نمایش - نامه‌های و داستانهای اجتماعی هر کدام بجای خود ارزشمند است. در این گفتار میکوشیم که هنرناب را از آفریده‌های کم‌شور جدا سازیم و این نه آن است که هنرناب را از دیدگاه فایده‌های مادی آن بر شماریم و برتر با فروتر آنرا بادیگر پدیده‌های اجتماعی قیاس کنیم. عکس این اصول هم حدوداً معتبر است مثلاً سردبیر چیزه‌دستی که در روزنامه‌ای مسائل سیاسی روز را تحلیل میکند از افراط در ذکر طبیعت و حجم و ریتم و فرم و تکنیک ذکر گل و گیاه و رنگ و بوی و پروازهای هنرمندانه پرهیز خواهد جست، اعتبار کار او بیشتر در ارزیابی دقیق سیاسی اوست تا توجه به شور و تحریک احساسات هنرمندانه خواننده.

هر چند سیر در پیرامون این اندیشه بسیار دلنشین است ولی ناچار باید از این بحث چشم‌پوشیم تا به پهنا نرویم و سررشته سخن را برای همراهی خوانندگان بدست نگهداریم.

جز این دواصل که عنوان کردیم، اصول سنت‌های هنری جهان را نادیده نباید گرفت. هنر باید پیامی در برداشته باشد، نقش اندیشه‌ای را تصویر کند، و خلاقیت باید چنان باشد که «دُر» سخن را در میان دیگر خوبرویان شناخته شده محافل هنری سر بلند سازد. از تکرار نقش‌های دیگران و جابجا کردن مفاهیم و واژه‌ها باید دوری جست تا حاصل خلاقیت از بکارت اندیشه‌ای مجسم برخوردار باشد.

زبان هنر جزئی از فرهنگ معین هر مردم است. مختصات اصیل هنر مانند لفظ و ترکیب باید در چارچوب همان فرهنگ قرار گیرد و روشن است که مثلاً شعر فارسی نمی‌تواند کلمات ناماموس فراوان از زبانهای بیگانه در بر بگیرد. یا پیوسته اصطلاحات و اوزان و اشارات اجتماعی فرهنگ‌های دیگر را بکار برد. درست است که هنرمند مانند عالم پای بند مقررات فشرده طبیعی نیست، ولی سرانجام هر هنرمندی که پیامی برای مردمی دارد ناچار باید در متن فرهنگ و سنت‌های هنری همان مردم سخن بیاورد.

هنری که درخور آن باشد تا در فرهنگ ملتی جاودانه ثبت شود باید معنی نو و گفتار دلنشین داشته باشد. معنی و استخوان‌بندی تفکر و روابط بین اجزا هنر چیزی است که بدون آن اگر هم ظاهر سخن آراسته باشد درون آن تهی خواهد بود. هر چه معنی و ترکیب هنرنوتر و سخن از تقلید و تکرار گفته‌ها و شنیده‌ها دورتر باشد هنر گرانبهاتر است.

انشأالله در مقالات آینده در حدود فرصت و توانائی دور از اغراض و گرایش‌های ناروای نفس این سلسله مباحث را ادامه خواهیم داد و نمونه‌هایی از زیبایی‌های هنر بزرگان گذشته و حال را از پس پرده اندیشه‌های خیال‌انگیز بدر خواهیم کشید.

هر چند بحث نگارنده در این مقالات بیشتر متوجه هنر اسلامی و عیارهایش خواهد شد ولی محتوا و اصولی که عرضه می‌گردد تا اندازه‌ای جنبه جهانی هم دارد.

براین مبنا اگر لحظه‌ای قادر باشیم قالب‌های متفاوت هنر را به  
کناری بگذریم معیارهای پیشنهادی درباره هنر و نوعی الاصول هنر دیگر  
کشورها نیز صادق خواهد بود.

آن بخش از زیبایی‌های موجود در هنر که از حقیقت طبیعت  
سرچشمه می‌گیرد از مرز زبان‌های مختلف درمی‌گذرد و همچنین مفهوم اهل  
اول که هنر را به فهم و درک نزدیکتر میکنند پای بند زبان مخصوص نخواهد  
شد.

